روزنامه شرق

جهان

نقدی بر کتاب «نظام ارباب غایب در ایران» صفحه ۱۰

دیگران: جای دیگرِ اینجای ما صفحه ۱۱

گفت‌وگو با «منصوره اتحادیه» به بهانه نمایش سریال‌های تاریخی صفحه ۱۲

سلفی‌ها چرا و چگونه در سوریه رشد کردند

مجمع الجزایر سلفیون

نوژن اعتضادالسلطنه

جبهه «النصره» و «داعش» مطرح‌ترین گروه‌ها در خبرهای مرتبط با گروه‌های تروریستی در سوریه هستند. این در حالی است که در حوزه میدانی در سوریه ده‌ها گروه مختلف سلفی مشابه در حال فعالیت هستند که میان آنان نبردی شدید بر سر کسب قدرت و منابع بیشتر در جریان است. نشست اخیر معارضان سوری در ریاض در حالی برگزار شد که نمایندگان داعش و جبهه النصره شرکت داده نشدند. بااین‌حال، حضور نمایندگان دیگر گروه‌های سلفی از جمله گروه «جیش‌الاسلام» که ارتباط نزدیکی با «احرارالشام» و دیگر گروه وابسته به «القاعده» دارد، این نگرانی را به‌ویژه برای ایران و روسیه ایجاد کرده که درنهایت چنین جریان‌هایی بتوانند دست بالا را در اپوزیسیون سوریه پیدا کنند. هم‌زمان، انتشار مفاد قطع‌نامه ۲۲۴۹ شورای امنیت نیز عامل دیگری است که می‌تواند این نگرانی را بیش‌ازپیش توجیه کند چراکه در آن اشاره شده که اعضای سازمان ملل باید با اقدامات تروریستی داعش و جبهه‌النصره و دیگر گروه‌های ممکن مقابله کنند، اما نامی از این گروه‌ها برده نشده است. به نظر می‌رسد آمریکا نیز به عنوان رهبر ائتلاف بین‌المللی علیه داعش نه‌تنها عزم راسخی برای مقابله با گروه‌های سلفی دیگر ندارد، بلکه تلاش می‌کند از آنان علیه داعش و دولت «بشار اسد»، رئیس‌جمهوری سوریه، به‌طور هم‌زمان بهره‌برداری کند؛ چنان‌که در گزارش اخیر «بلومبرگ» به نقل از یک دیپلمات آمریکایی ذکر شده بود که آمریکا خواستار بازی با گروه‌های سلفی به‌عنوان یک برگ قوی است، امری که می‌تواند یادآور کمک‌های مالی و نظامی آمریکا به «افغان‌های عرب» و نیروهای جهادی در افغانستان برای مقابله با نیروهای شوروی باشد که مجاهدین را شامل می‌شدند و افغانستان را به ورطه جنگ کشاندند و درنهایت طالبان بود که از این شرایط برآمد.

فعالیت سال‌های اخیر سلفی‌ها در سوریه

در دسامبر سال ۲۰۱۲ میلادی ۱۱ گروه شورشی اسلام‌گرای سوری با عنوان «جبهه اسلامی سوری» یک ائتلاف سلفی را تشکیل دادند که مهم‌ترین گروه شورشی سوری قلمداد می‌شد. باوجود هدف اولیه آن که اتحاد تمام گروه‌های اسلامی بود، در عمل سبب تسلط احرارالشام بر سایر سازمان‌های عضو این ائتلاف شد.البته در درون آن ائتلاف اختلاف‌نظرهای زیادی وجود دارد، برای مثال، در ژانویه سال ۲۰۱۳ میلادی، تعداد درخور توجهی از گروه‌های عضو جبهه اسلامی، ائتلافی را با کتائب احرارالشام برای ایجاد جنبشی با عنوان حرکة احرارالشام الاسلامیه تشکیل دادند که با محوریت احرارالشام بود. قدم مشابهی نیز از سوی گروه‌های عضو جبهه اسلامی در دمشق برداشته شد و ائتلاف موسوم به «کتائب حمزه بن عبدالمطلب» در فوریه ۲۰۱۳ میلادی تشکیل شد. سلفی‌های سوریه بر لزوم رعایت سختگیرانه قوانین شریعت در حوزه فردی و اجتماعی تأکید می‌کنند و در مقابل دیگر عقاید دینی و فرقه‌ای حتی در میان فرق اسلامی از جمله شیعیان و صوفی‌ها نیز نابردبار هستند. عنوان سلفی جهادی برای آن به کار برده می‌شود که آنان خواستار مبارزه مسلحانه علیه غرب و بیشتر حاکمان مسلمان معاصر هستند. از نکات مشترک گروه‌های سلفی فعال در سوریه می‌توان به این موارد اشاره کرد: نفی و طرد تمام ایدئولوژی‌های سکولار از جمله دموکراسی، سوسیالیسم، لیبرالیسم، ناسیونالیسم و... . آنان در اساس به امت واحده اسلامی باور دارند؛ یعنی تنها گروهی که مردم باید به آن وفادار باشند.

چگونگی و چرایی رشد سلفی‌ها در سوریه

ریشه‌های ظهور سلفی‌ها در سوریه را باید در تاریخ معاصر پنج دهه اخیر آن کشور جست، چراکه آنان به صورت خلق‌الساعه ایجاد نشده‌اند و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی لازم برای رشد تدریجی‌شان فراهم شده است. در سال ۱۹۶۳ میلادی پس از به‌قدرت‌رسیدن حزب «بعث»، در سوریه رژیمی سکولار حاکم شد. اسلام‌گرایان مقاومت کردند و جامعه به دو بخش تقسیم شد. ارتش تحت تسلط علوی‌ها به رهبری «حافظ اسد» در جریان کودتای داخلی در دهه ۷۰ میلادی قدرت را در دست گرفته بود و اسلام‌گرایان سنی را سرکوب کرد، چراکه آنان را تهدیدی وجودی علیه خود قلمداد می‌کرد. در سال ۱۹۷۹ میلادی شاخه سوری اخوان علیه اسد اعلان جنگ کرد که درنهایت بر اثر با محاسبات اشتباه در «حماء» در فوریه سال ۱۹۸۲ میلادی، اخوانی‌ها در سوریه قلع‌وقمع شدند؛ تا دهه ۹۰ میلادی تحت تعقیب قراردادن اسلام‌گرایان ادامه داشت. رهبران اخوانی‌ها در تبعید بودند و قدرت ایجاد تغییر در داخل و تأثیرگذاری بر روند تحولات را نداشتند. در اینجا بود که سلفی‌گرایی با حمایت برخی کشورهای منطقه در سوریه رشد کرد. پس از به‌قدرت‌رسیدن «بشار اسد» در تابستان سال ۲۰۰۰ میلادی برخی از اصلاحات سیاسی و اقتصادی اعمال شد که کاهش کنترل بر رسانه و پذیرش فناوری‌های ارتباطاتی مدرن از جمله آنها بود. در آن زمان بود که شبکه‌های تلویزیونی مورد حمایت مالی کشورهای منطقه و سایت‌های اینترنتی آنها تبلیغات اسلام‌گرایانه را در سطح گسترده‌ای منتشر کردند. دراین‌میان، کارگران مهاجر سوری که برای بهره‌مندی از فرصت‌های شغلی بهتر به کشورهای منطقه می‌رفتند، جذب گروه‌های سلفی می‌شدند. بازشدن نسبی فضا سبب شد تعداد زیادی از واعظان سلفی نیز در مساجد و مراکز مذهبی و خیریه مجالس وعظ برگزار کنند. همچنین، ازبین‌رفتن اقتصاد دولتی و خدمات اجتماعی زمینه‌ساز افزایش شکاف طبقاتی شد، در چنین فضایی سوخت مناسب و لازم برای جذب نیروی سلفی‌ها فراهم می‌شد.افزایش فرقه‌گرایی سبب نفوذ بیشتر سلفی‌ها در میان جمعیت سنی شد. قیام مردمی در سوریه در فاصله سال ۲۰۱۱ میلادی نشان می‌داد که عمده تظاهرات‌های اعتراضی در مناطق حاشیه‌ای سنی‌نشین انجام شدند، درحالی‌که در مناطقی که اقلیت‌های دروزی، مسیحی یا علوی سکونت داشتند تقریبا در جریان دوسال نخست منازعه مسلحانه آرام بودند. این قیام عمدتا از سوی حاشیه روستانشین سنی علیه نخبگان نظامی و سیاسی حاکم علوی و بورژوازی شهری مسلمان و مسیحی بود که از زمامداری اسد سود می‌بردند. در این مدت‌زمان در «دیرالزور» و «درعا» سلفی‌گرایی گسترش بی‌سابقه‌ای یافت. مناطق روستایی و شهرنشین سنی نیز تأثیرپذیر از این روند بودند. ناکامی‌های مداوم ارتش آزاد سوریه که آمریکا و غرب روی آن حساب باز کرده بودند نیز عامل دیگری در تقویت گروه‌های سلفی جهادی بود. در جولای ۲۰۱۱ میلادی در ترکیه نشست ارتش آزاد سوریه به ریاست سرهنگ «ریاض الاسد» در ترکیه برگزار شد و آن گروه تحت‌کنترل دستگاه اطلاعاتی ترکیه قرار گرفت اما بعدا مشخص شد که سازماندهی ضعیفی دارد.

ساختار گروه‌های سلفی

اکثرا گروه‌های ۱۰نفره کوچک هستند که در حاشیه روستاهای سنی‌نشین پس از جذب کمک‌های مالی خارجی تشکیل شده‌اند و علاوه‌برآن برای کسب منابع مالی بیشتر، به قاچاق، آدم‌ربایی و جنگ‌سالاری نیز متوسل شده‌اند.

گروه‌های سلفی مسلح در سوریه

تعداد بالای گروه‌های سلفی، انعطاف‌ناپذیری و سازماندهی بالای آنان سبب شده تا به نیروهای قابل‌توجه و تأثیرگذاری در عرصه مبارزه میدانی تبدیل شوند. آنان هرگز خود را بخشی از ارتش آزاد سوریه نمی‌دانند و فرماندهان فرارکرده آن گروه از سوریه را مسخره می‌کنند و رهبران و اعضای گروه‌های سلفی سوری و همچنین سیاست‌مداران نیروهای عضو گروه‌های ائتلافی موسوم به نیروهای انقلابی و اپوزیسیون سوریه، شورای ملی سوریه و شورای‌عالی فرماندهی نظامی مشترک سوریه مورد پشتیبانی غرب را نیز مردود می‌دانند.

جبهه النصره

رادیکال‌ترین و مهم‌ترین گروه سلفی است که از دل شاخه عراقی القاعده بیرون آمده است و در فهرست گروه‌های تروریستی وزارت خارجه و خزانه‌داری آمریکا در دسامبر سال ۲۰۱۲ میلادی قرار گرفت. این گروه عمده فعالیت‌هایش در «رقه»، «حلب» و «ادلب» و در دیرالزور بوده است. در مارس ۲۰۱۳ میلادی

> **آمریکا خواستار بازی با گروه‌های سلفی به‌عنوان یک برگ قوی است، امری که می‌تواند یادآور کمک‌های مالی و نظامی آمریکا به «افغان‌های عرب» و نیروهای جهادی در افغانستان برای مقابله با نیروهای شوروی باشد که مجاهدین را شامل می‌شدند و افغانستان را به ورطه جنگ کشاندند و درنهایت طالبان بود که از این شرایط برآمد**

این گروه موفق شد تا در همکاری با احرارالشام بخش‌های مهمی از رقه را اشغال کند.اولین اقدامات تروریستی این گروه در اواخر سال ۲۰۱۱ میلادی با بمب‌گذاری در دمشق و حلب آغاز شد و به‌تدریج گسترش یافت و در بهار سال ۲۰۱۴ تعداد اعضای آن به پنج تا ۱۵هزارنفر کنونی رسید. جبهه النصره اعلام کرده که هدفش علاوه بر ساقط‌کردن دولت اسد در سوریه، «آزادسازی» کشورهای همسایه است. برای دستیابی به این هدف آن گروه با دیگر گروه‌های تروریستی همکاری نزدیکی دارد.

«داعش» شاخه سوریه

در آوریل سال ۲۰۱۳ میلادی «ابوبکر البغدادی»، خلیفه خودخوانده داعش، اختلاف‌نظر میان آن گروه با جبهه النصره را علنی کرد. علت اختلاف بر سر قدرت بود و اینکه بغدادی می‌خواست جولانی، رهبر جبهه النصره، حکم‌فرمایی او را بپذیرد که رهبر جبهه النصره از تبعیت از او سرباز زد. این موضوع سبب شد تا دو شاخه القاعده برای حکمیت به «ایمن الظواهری»، رهبر القاعده، رجوع کنند و او اعلام کرد که از موضع جولانی، رهبر جبهه النصره، حمایت می‌کند چراکه از نظرش هر رهبری باید در قلمرو خود حکمرانی کند. بااین‌حال، در ژانویه ۲۰۱۴ میلادی با وجود نظر ظواهری، داعش به گسترش قلمرو خود در سوریه و عراق به طور هم‌زمان ادامه داد. در آوریل سال ۲۰۱۳ میلادی بسیاری از اعضای جبهه النصره صفوف داعش را جذاب‌تر دیدند و به سبب جاه‌طلبی آن گروه جذبش شدند. خلاف جبهه النصره که اکثر اعضایش را افراد بومی سوری تشکیل می‌دهند، اعضای پیوسته به داعش از ملیت‌های مختلف بودند. تفاوت مهم دیگر میان داعش و جبهه النصره آن بود که داعش علاوه بر کمک‌های اجتماعی و خدماتی به ساکنان محلی، اقدامات وحشیانه و جنایات بیشتری را مرتکب می‌شد. از می سال ۲۰۱۳ میلادی، داعش کنترل مناطق مهمی در دست جبهه النصره از جمله دیرالزور، رقه، ادلب و حلب را در دست گرفتند. در درون اردوگاه‌های سلفی گروه‌های کوچک دیگری نیز حضور دارند که از نظر ایدئولوژی نزدیکی و هم‌خوانی زیادی با جبهه النصره دارند که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مجلس شورای مجاهدین

شبکه‌ای تندرو از سلفی‌ها که در حلب واقع شده است. متشکل از نیروهای سوری و خارجی است که در کنار جبهه النصره می‌جنگند. با داعش در حال رقابت و نزاع است و رهبرش توسط داعش در ژوئن ۲۰۱۴ کشته شد.

کتائب المهاجرین

چتری است که گروه‌های کوچک را گرد خود آورده و متشکل از جهادی‌های خارجی است که در کنار جبهه النصره در حلب می‌جنگند. آنان از چچنی‌ها، مراکشی‌ها، ترک‌ها، پاکستانی‌ها و سایر ملیت‌ها تشکیل شده‌اند و سایرین از مسلمانان ساکن اروپا هستند.

جندالشام

یک گروه مستقل سلفی که از سوی عناصر تندرو حمایت می‌شود و در ۲۴ دسامبر سال ۲۰۱۲ میلادی اعلام موجودیت کرد. خلیفه خودخوانده آن گروه «ابوسلیمان المهاجر» است که گمان می‌رود اسم مستعار «خالد محمود»، یک اسلام‌گرای لبنانی، باشد که پیش‌تر برای همکاری با «فتح‌السلام» بازداشت شده بود. پیش‌تر هسته اولیه آن گروه در دهه ۹۰ میلادی در اردن شکل گرفته بود و مورد حمایت مالی «اسامه بن‌لادن»، رهبر سابق القاعده، قرار داشت.

فتح‌الاسلام

یک شبکه جهادی در سوریه است که در سال ۲۰۰۶ میلادی از سوی فلسطینیان ساکن سوریه و جهادی‌های لبنانی تشکیل شد. سایر گروه‌های سلفی سوریه ظن این را داشته‌اند که این گروه تحت‌کنترل دستگاه امنیتی سوریه بوده باشد. رهبران کلیدی آن گروه کشته شدند. از دید آنان سوریه جبهه‌ای برای مبارزه علیه غرب و سکولاریسم عرب به صورت توأمان است. دولت آمریکا این گروه را در آگوست سال ۲۰۰۷ میلادی در فهرست گروه‌های تروریستی وزارت خارجه این کشور قرار داد اما تا نوامبر ۲۰۱۰ میلادی آن گروه رده‌بندی نشده بود. سایت آن گروه بیانیه‌های القاعده را منتشر می‌کند. «سیمور هرش»، روزنامه‌نگار تحقیقی، پیش‌تر در مصاحبه‌ای با «سی‌ان‌ان» فاش کرده بود که توافقی میان «دیک چنی»، معاون وقت رئیس‌جمهوری آمریکا، «الیوت آبرامز»، معاون مشاور امنیتی ملی وقت و «بندر بن سلطان»، مشاور امنیت سعودی، بر سر تأمین این گروه برای مقابله با حزب‌الله سوریه صورت گرفته بود.

جیش‌المهاجرین والانصار

یک گروه جهادی متشکل از اعراب فعال در جریان بحران داخلی سوریه علیه دولت بوده است. این گروه مدت‌زمان کوتاهی متحد داعش بود اما پس از تغییر در ساختار رهبری موضعی ضدداعش گرفت. در سپتامبر ۲۰۱۵ این گروه به القاعده ابراز وفاداری کرد و از سوی آمریکا و کانادا گروهی تروریستی شناخته شده و در حلب فعال است. این گروه در ارتباط نزدیک با جبهه النصره است.

جیش‌الاسلام

این گروه در دمشق و شرق نفوذ دارد و بزرگ‌ترین گروه شورشی در آن ناحیه است، اعضای ارتش آزاد سوریه را نمی‌پذیرد و «خالد مشعل»، رئیس دفتر سیاسی جنبش «حماس»، را به دلیل داشتن رابطه با ایران نکوهش کرده است. این گروه از جبهه النصره دفاع کرده و گفته است که در کنار اعضای آن می‌جنگد. «زهران علوش»، رهبر این گروه که از جمله مهم‌ترین حاضران در نشست اخیر ریاض محسوب می‌شود، در سخنرانی حج در سال ۲۰۱۳ میلادی اسامه بن‌لادن را ستود و او را شیخ قابل‌احترام خواند. او همچنین القاعده را برادر خود خواند و گفت که آنان را خوارج قلمداد نمی‌کند بلکه هم‌راستای با هم می‌جنگند.

جبهه اسلامی

جبهه اسلامی سوریه در دسامبر ۲۰۱۲ میلادی اعلام موجودیت کرد. با انتشار ویدئویی از حمله به نیروهای دولتی، «ابوعبدالرحمن السوری»، سخنگوی آن گروه، بیانیه‌ای را برای اعلام موجودیت خواند که در آن تأکید کرده بود که آن گروه خواستار ایجاد یک جامعه اسلامی مبتنی‌بر قانون خداست که مسلمانان و غیرمسلمانان در آن از عدالت اسلام بهره ببرند.

احرارالشام

کتائب احرارالشام در اوایل سال ۲۰۱۲ میلادی تشکیل و به یکی از مهم‌ترین گروه‌ها تبدیل شد. اعضای آن شیوه جنگ چریکی کلاسیک را به کار می‌برند. گفته می‌شود که اکثر آنان از اعضای جبهه النصره بوده‌اند و جدا شده‌اند. احرارالشام خود را یک گروه مستقل سوری می‌دانند. مؤسس گروه، «ابوعبدالله الحموی» بوده است که در ژانویه ۲۰۱۳ میلادی کشته شد. گفته می‌شود احرارالشام دارای ارتباطات نزدیک با اخوان سوریه است. «رافائل لوفر»، محقق فرانسوی، در این‌باره در کتابش، دو دلیل را برمی‌شمرد؛ نخست آنکه جبهه النصره علاقه‌ای به ائتلاف با اخوانی‌ها نداشته است. دومین دلیل آنکه احرارالشام موفق شده که موفقیت زیادی را در جذب خانواده‌های پیشین اخوانی‌ها در ادلب و حما کسب کند. مدل ایدئولوژیک آن گروه مشابه جبهه اسلامی است. این گروه اکنون با داعش رقابت می‌کند و داعشی‌ها بسیاری از اعضای آن را یا ربوده‌اند یا شکنجه کرده و کشته‌اند.

لواء الحق

در منطقه «حمص» و «ادلب» فعال هستند. این گروه در آگوست سال ۲۰۱۲ میلادی تشکیل شد. «ابوراتب»، مقام بلندپایه آن گروه، پس از حمله نیروهای روسیه علیه مواضع معارضان تهدید کرد که شما کافران روس را همچون خوک‌ها خواهیم کشت. این گروه به کمک‌گیری از افراد و مؤسسات خیریه پرداخته است.

نتیجه‌گیری

جاذبه گروه‌های سلفی آن‌گونه است که به عضو این حس را القا می‌کند که او می‌تواند از وضعیت تحقیرشدگی، تبعیض علیه مهاجرت یا سرکوب فرقه‌ای و سیاسی رها شود. همچنین، در عرصه روابط با دولت‌های خارجی سلفی‌ها نشان داده‌اند که خلاف شعارهای ظاهری، برای کسب منابع مالی بیشتر و اعتبار بین‌المللی حاضر به مصالحه با برخی بازیگران غربی هستند؛ امری که می‌تواند در فقدان نیروهای دموکراتیک و سکولار در حوزه میدانی سوریه برای آینده آن کشور خطرساز باشد.

یادداشت

دستاوردهای انتفاضه سوم فلسطین

باوجود هیاهوی کسانی که نمی‌دانند آزادکردن وطن تا چه میزان تاوان دارد، باید گفت انتفاضه سوم فلسطینی تا اینجا بسیار تأثیرگذار بوده و هنوز اسرائیلی‌ها نتوانسته‌اند باوجود مجازات فاشیستی خود، آن را سرکوب کرده یا خاموش کنند. نگرانی، ترس و وحشت همچنان در بین رژیم و جامعه اسرائیلی نسبت به یک «دشمن مجهول» موج می‌زند و آنان نمی‌دانند این‌بار باید در برابر آن چه راهکار نظامی‌ای پیدا کنند. همین مهم می‌تواند نخستین دستاورد این انتفاضه باشد.

دومین دستاورد انتفاضه آن است که گفتمان سیاسی معتدل و حتی آرام‌شده فلسطینی‌ها را به یک گفتمان سیاسی جدی و پرخاشگرانه تبدیل کرد که برای مثال در سخنان محمود عباس قابل‌مشاهده بود.

سوم اینکه با انتفاضه جدید فرصتی طلایی پدید آمد تا مسئله فلسطین یک‌بار دیگر به صدر اخبار دنیای عرب و کشورهای جهان بیاید؛ آن‌هم بعد از یک دوران طولانی که به دلیل بروز هرج‌ومرج گسترده در کشورهای عرب و منازعات قومی شدید، مسئله فلسطین به‌کلی فراموش شده بود.

چهارم، دامن‌زدن به نوعی احساس عدم امنیت در بین یهودیان است که بار دیگر مسئله مهاجرت معکوس را تشدید کرد؛ مسئله‌ای که بر جمعیت اسرائیل، سیاست شهرک‌سازی‌ها و مسائل حواشی آن تأثیر خواهد گذاشت.

پنجم اینکه به دلیل رشد آگاهی گروه‌های اسلامی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین، اشغالگران تاکنون موفق نشده‌اند کاری کنند که انتفاضه فلسطینی‌ها رنگ‌وبوی نظامی و مسلحانه به خود بگیرد.

ششم اینکه اشغالگران نتوانسته و نخواهند توانست باوجود دستگاه‌های اطلاعاتی مهمی که دارند عناصر و «رهبران» این انتفاضه را شناسایی کنند؛ زیرا برخلاف گذشته که رهبران فلسطینی بیشتر مخفی بودند، این‌بار رهبران این انتفاضه خودشان را عمدا جلو دوربین‌ها می‌آورند و هیچ ابایی از آشکارشدن ندارند.

هفتم اینکه جوانان فلسطینی نشان دادند سرسختی‌شان را هنوز حفظ کرده و از آن «شجاعت اسطوره‌ای» برخوردارند.

هشتم، اختلافات شدید بین مقامات سیاسی و امنیتی اسرائیل درباره نحوه برخورد با این موج انتفاضه است که خود بیانگر درماندگی دشمن است.

نهم آنکه منابع رسمی می‌گویند حجم خسارت‌های اقتصادی از این انتفاضه تاکنون به دوهزارو۵۰۰میلیون دلار رسیده است؛ زیرا درآمد اسرائیل در چندین بخش ازجمله گردشگری، به‌خصوص در نزدیکی اعیاد یهودی، کاهش پیدا کرده است.

دهم آنکه یک‌بار دیگر چهره انقلابی فلسطین و به‌خصوص چهره زنان فلسطینی مبارز به جهانیان مخابره شد که چگونه در کنار مردان در نهضت مقاومت حضور دارند.

یازدهم اینکه جوانان فلسطینی نشان دادند از اشغالگران نمی‌ترسند. آنها به اسرائیل و جهانیان نشان دادند که با هر هزینه‌ای، هرگز تسلیم تجاوز و اشغالگری نخواهند شد. این جوانان افسانه شکست‌ناپذیری ارتش اسرائیل را خرد کردند.

منبع: الاتحاد

نگاه

آیا داعش تنها مقصر ماجراست؟

سمیرا فرخ‌منش

آیا تمام آنچه که «داعش» را مبدل به کابوس این ایام کرده، دلایلی صرفا درون‌گروهی دارد؟ بی‌تردید اینکه داعش پشت نقاب اسلام‌گرایی، دست به رفتارهای غیرقابل‌توجیه غیرانسانی می‌زند، ذهن تحلیلگران را بیش از همه به سمت واکاوی مقوله‌های ایدئولوژیک سوق می‌دهد. اما برای شناخت علت این مقوله باید فقط ایدئولوژی فاعل ماجرا را تحلیل کرد؟ شکی نیست که برای شکل‌گیری این پدیده تنها نمی‌توان به یک علت بسنده کرد. آشکار است این فرزند سرکش، مادران بسیاری دارد که در تولد و پرورش آن هر یک جداگانه نقش بسزایی داشته‌اند. یکی از مهم‌ترین سررشته‌های وجودی داعش، به ماهیت دینی آن بازمی‌گردد؛ ماهیتی که برای سربیرون‌آوردن از درون چاه افراطی‌گری، قطعا نیاز به نردبان‌های محکمی داشته است. یکی از تأثیرگذارترین این محرک‌ها که پله‌های این نردبان را برای داعش می‌ساخت، نیروی سکولاریستی نهفته در رویکردهای بین‌المللی قرن اخیر بود؛ متغیری که جنسی متضاد با جنس رویکرد اسلام‌گرایی رادیکال دارد؛ و موجب تشکیل گفتمانی می‌شود که درست در نقطه مقابل گفتمان ایدئولوژی‌گرایی خاورمیانه‌ای قرار می‌گیرد. اما این دو گفتمان در یک زمان در حالت بالفعل وجود نداشتند؛ بلکه حرکت‌های پرجنب‌وجوش گفتمان مسلط‌تر، موجب تحریک گفتمان دیگر شد که منتظر بهانه‌ای برای بیدارشدن بود.

سکولاریسم بین‌المللی چه معنایی دارد

جنگ‌های ۳۰ ساله، مسیحیان همه کشورهای درگیر را از سال ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ خسته کرده بود. انعقاد عهدنامه «وستفالیا» نتیجه و راه‌حلی برای پایان دادن به همه خستگی‌های ۳۰ ساله بود. این منازعات خونین که بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها درگرفته بود، منشأ کاملا مذهبی داشت و هر گروه به سبب تمایل به کسب اقتدار بیشتر ۳۰ سال به طرز وحشیانه‌ای کشورهای بسیاری را آلوده به خون مسیحیان کرده بودند. اما سرانجام معاهده وستفالیا پایانی بود بر این سه دهه هرج‌ومرج‌های خونبار. آنچه که در این معاهده تأکید بسیار بر آن می‌شد؛ جدا از کسب استقلال مشروع برای بسیاری از کشورها، اصل برقراری نظم بدون توجه به مذهب کشورها بود. همچنین تمامی کشورها متعهد شدند در صورت تجاوز به خاک دولت‌های دیگر، بدون توجه به مذهب حاکم، از آن دفاع کنند. ثمرات مثبت وستفالیا در دوران آشفتگی‌های انسانی و برقراری اصول اولیه «نظم جهانی» در قرن ۱۷ غیرقابل‌انکار است، اما می‌توان این عهدنامه را آغازی دانست بر به‌حاشیه‌رفتن مذهب در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی. از آن زمان جامعه جهانی رفته‌رفته بر این اصل پافشاری بیشتری ورزید و تا به امروز پس از ظهور مکاتب متنوع فکری- سیاسی، اصل سکولاریسم بین‌المللی تقریبا در تمامی آنها به‌عنوان متغیر ثابت باقی ماند. از آموزه‌های چپ و تعالیم مارکسیستی گرفته، تا اندیشه‌های لیبرالیستی و رئالیستی که درحال‌حاضر نظریات مسلط بر دولت‌ها در جامعه بین‌المللی به‌شمار می‌روند. همه در طول سالیان، در این مسیر به بالندگی هرچه‌بیشتر اندیشه‌های سکولاریستی کمک کردند. به مرور زمان این رویه به مرحله‌ای از ثبات رسید که مذهب‌گرایی در سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی مبدل به گفتمانی غیرقابل‌قبول شد و دراین‌میان دولت‌های مختلف بنابر استراتژی‌های ملی و فراملی خود، از این گفتمان مفاهیم منفی بسیاری استخراج کردند؛ مفاهیمی که سیاست‌های مذهبی را در راستای اهداف ضدامنیتی و خدشه در نظم و آرامش جوامع انسانی، تعریف کرده و آن را متعلق به دوران «بیشامدرن» معرفی کرد.

روی دیگر ماجرا نگاه دولت‌های قدرتمند جهانی به ساختار نظام بین‌الملل است که براساس آن جامعه جهانی ذاتا دارای بی‌نظمی است و دخالت مذاهب مختلف می‌تواند بر این آشفتگی بیفزاید. در نتیجه باید مقابل رواج ایدئولوژی‌گرایی ایستاد تا قدرت به شکلی متمرکز در دستان دولت‌های قوی‌تر باقی بماند و جامعه گسترده جهانی به سمت نظم پیش برود. پس هرآنچه که می‌تواند موجب بروز نزاع شود، مطرود شمرده می‌شود.

رادیکالیسم دینی در برابر سکولاریسم غربی

چالش میان مکاتب سیاسی و دین‌گرایی در عرصه سیاست رفته‌رفته به نزاعی همیشگی و بی‌قاعده مبدل شد. بی‌تردید ایدئولوژی اسلامی به‌عنوان اندیشه‌ای تقریبا نهادینه‌شده در بخش‌های گسترده‌ای از جهان، حاضر به پذیرش گفتمان مسلط جهانی نشد و در برابر این تضعیف‌سازی، در رویکردی متقابل دست به تقویت خود زد. در این مرحله از واکاوی ماهیت داعش است که می‌توان به نقش پررنگ سکولاریسم بین‌المللی در تولد این پدیده دست یافت. براین‌اساس هرچه تلاش غرب برای بالقوه‌کردن دین در عرصه تصمیم‌گیری و خودنمایی‌های جهانی بیشتر شد، پتانسیل عظیمی نیز در جهت مخالف شروع به جوانه‌زدن، رویش و پرورش‌یافتن کرد. بی‌شک نمی‌توان برای تحلیل ماهیت و چگونگی بروز داعش تنها به همین مقوله اکتفا کرد. اما نباید چشم‌ها را در برابر سهم بسزایی که غرب در پیدایش این خشونت افسارگسیخته داشت، بست. رفتارهای خشونت‌بار داعش ثابت کرد که یکی از مهم‌ترین ریشه‌های تحریک‌کننده برای ظهور این پدیده، تلاشی بود که غرب در معنازدایی از گفتمان اسلامی می‌کرد. داعش برای خود نقشه سرزمینی و تشکیلات قدرتمند تعریف کرده است. پول و نفت دارد؛ می‌خواهد در نظم جهانی سهم داشته باشد و به این بهانه به غیرانسانی‌ترین شکل ممکن حق حیات را به نام دین از انسان‌ها می‌گیرد. پس داعش این‌روزها تمام توان خود را به کار می‌گیرد تا دیده شود، قوی جلوه کند و در عرصه تمام کشورها از شرق تا غرب، هژمون باقی بماند؛ از سوریه جنگ‌زده و عراق چندپاره گرفته تا فرانسه، مهد هنر و رمانتیسم اروپایی.